

سید حسن تقی زاده

تهیه مقدمات مشروطیت در آذربایجان *

چندی قبل اینجانب خطابه‌ای در طهران راجع به سرگذشت دوران اوایل مشروطیت ایران از آغاز انقلاب در سنه ۱۳۲۳ قمری تا ۱۳۲۷ و ۱۳۲۸ ایراد کردم، که در واقع حکم یادداشت‌هایی داشت از حافظه من راجع بآنچه خود بشهود دیده بودم. در آن خطابه مجملی هم از مقدمات بیداری ایرانیان و آشنائی آنان باوضاع سیاسی مغرب زمین، و شکل و اصول حکومت در ممالک متمدنه، و انعکاس این آشنائی در افکار باخیران ایرانی، سخن گفته شده بود. چون آذربایجان و بخصوص تبریز تاحدی مرکز این افکار جدید در آن زمان یعنی قبل از مشروطیت بوده و در آغاز نهضت اصلاح طلبانه سهم مهمی داشته. این اوقات که پس از چندی زیارت این بقعه - یعنی تبریز - که زادگاه من بود مرا نصیب شد، صحبتی با بعضی دوستان اینجا بمیان آمد که اگر میسر شود مختصری از خاطرات و اطلاعات خود را راجع به اوایل جنبش فکری و تهیه افکار تازه و عصری در این سامان در ضمن خطابه‌ای در همین تبریز، ایراد نمایم. من تقاضای دوستان بالطف و محبت را اجابت نمودم و اینک چند کلمه که البته بنهایت اختصار و نظر اجمالی است، عرض میکنم، و آن شرح راجع باولین ادوار پاشیده شدن تخم افکار و عقاید مغربی است.



آغاز داستان را باید از حکومت عباس میرزا نایب السلطنه و جنگ‌های ایران و روس و اقدامات داخلی آن شاهزاده منورالفکر گرفت. فتحعلیشاه که سلطنت او اولین دوره استقرار حکومت مرکزی در ایران در قرون اخیره باید شمرده شود، خود شخصی بود ایلیاتی و از دنیا بی‌خبر، ولی توانست با استفاده از جریزه و قدرت و شدت عمل و تأسیس انضباط سلف و دعوی خود تمرکز قدرت و نظم و امن و امانی (بمعنی آنوقت) در ممالک ایران ایجاد و برقرار کند. پول دوستی شدید او کمکی برای خزانه مملکت شده و شهوت‌رانی فوق‌العاده او باعث تولید عدد عظیمی از شاهزادگان با قدرت گردید که ظاهراً بیش از ۱۶۰ نفر بودند، و در آن میان بعضی حکام و سرداران با کفایت و با تسلط بودند که بهترین آنها عباس میرزا بود.

این شاهزاده که تبریز مقر او و حکومتش شده بود بواسطه استعداد ذاتی و قطری خود، و شاید نزدیکی اقامتگاه وی بممالک روس و عثمانی و توقف بعضی از فرنگیها در تبریز، باوضاع مغرب آشنا و مایل بکسب بعضی آثار تمدن آن سامان شده بود، و ضمناً برای مهیا شدن برای مدافعه در مقابل هجوم روسها - که با قدرت نظامی یزرگ خود دائماً رو بمشرق و ولایات شمال غربی ایران و خاک عثمانیان با حملات متوالی پیش میرفت - باخذ فنون لشکری جدید و آلات جنگی مایل شده، و هیأتی از صاحب منصبان نظامی انگلیس را برای تنظیم قشون ایران و تهیه اسباب جنگ استخدام

* خطابه‌ای است که حضرت سید حسن تقی زاده در اردیبهشت ۱۳۳۸ در تالار کتابخانه ملی تبریز ایراد فرموده‌اند و در شماره اول نشریه کتابخانه تبریز درج شده است. چون از اسناد بسیار مهم و معتبر در تاریخ مشروطیت ایران است عیناً نقل میشود.

نمود؛ و بعضی از فرنگیها را نیز برای تأسیس بعضی مؤسسات دیگر جلب نمود، و از جمله اقدامات او فرستادن چند نفر محصل از تبریز بانگلستان بود برای فرا گرفتن فنون جدیده، که یکی از آنها **حاج محمد علی حخماق ساز**، بیاد گرفتن تفنگ سازی پرداخته، و دو نفر دیگر طیب و یکی مهندس و یکی دیگر نقاش شد.

داستان این محصلین که خیلی شنیدنی است طولانی است و البته خیلی دلکش، ولی مجال سخن برای نقل حکایت آنها تنگ است.

از زمان **عباس میرزا** اقدامات ابتدائی برای اخذ بعضی آثار مغربی در تبریز شروع شد و مخصوصاً يك نکته مهم برای پیش افتادن در خط تمدن آن بود که بواسطه استقرار **عباس میرزا** و **قائم مقام فراهانی** وزیر او - که شخصی خیلی دانا بود - در تبریز، این نقطه مرکز منحصر امور سیاسی خارجی ایران شده و سفرای خارجی بیشتر بدانجا می آمدند، و مأمورین سیاسی برای ممالک خارجی غالباً و بلکه حتی کلا (با استثنای کم) از تبریز میرفت، و تا آنجا که خاطر م است در صد سال اخیر و حتی تا اواسط سلطنت **مظفر الدین شاه** نه عشر مأمورین ایران در خارجه تبریزی یا آذربایجانی بودند.



در دوره های بعد هم بسیاری از پیشروان تمدن جدید از این ولایت بودند. تمدن جدید بیشتر از سه منبع با آذربایجان وارد می شد، اولی و دومی بواسطه آشنائی بزبان ترکی و اتصال معنوی از این راه (که سایر قسمتهای ایران از آن محروم بودند) استانبول و ممالک عثمانی و روسیه، و مخصوصاً قفقاز، و تاحدی حاج ترخان و عشق آباد و غیره بود. **آقا محمد طاهر** مؤسس و صاحب روزنامه «اختر» در استانبول که مدتی تنها روزنامه سبک جدید فارسی در خارجه بود و منشی آن روزنامه **حاج میرزا مهدی**، و منشی دیگر آن **میرزا مهدی ملقب به زعیم الدوله** - که بعد بمصر رفته روزنامه حکمت فارسی را در قاهره تأسیس کرد که تا نزدیک اوایل مشروطیت دایر و مقالاتش خیلی مؤثر بود - تبریزی بودند، البته جرائد فارسی دیگر خارجه مانند «تربیا» و «پرورش» در مصر و «جبل المتین» در کلکته نیز اثر معتدبهی در تهیه افکار داشتند. **حاج زین العابدین تقیوف** از متمولین معروف و غیر متجدد خواه با گو وجه اشتراك عدد بزرگی از جبل المتین را پرداخته و دستور داد بجاناً برای طلاب نجف فرستاده شود که تأثیر کمی نداشت.

یکی از باشندگان تخم ترقی در ایران **میرزا یوسف خان مستشار الدوله تبریزی** بود که کتابهای او بنام «يك كلمه»، «و گنج دانش» و «طبقات الارض» و غیره در زمان خود بسیار خوب بود. از ایرانیان استانبول و ولایات عثمانی اشخاصی آذربایجانی الاصل و بعضی دیگر بودند که کوشش آنها در بیداری ایرانیان اثر عمده داشت، مانند **حاج زین العابدین مراغه ای** مؤلف سیاحتنامه «ابراهیم بیگ»، **حاج میرزا حسن خان خبیر الملک** که چندی قونسول ایران در شامات بود، و عاقبت پیرو **سید جمال الدین افغانی** شده و با دو دوست دیگر خود در تبریز کشته شد. آن دو دوست دیگر هم یعنی **میرزا آقاخان کرمانی** و **شیخ احمد روحی** و همچنین **میرزا حبیب اصفهانی** ساکن استانبول نیز که آذربایجانی نبودند در راه نهضت سیاسی و ادبی ایران در آن ادوار ابتدائی جهد وافر کرده اند. **نجفقلی خان** از اولاد **حاج میرزا عبدالله خوئی** (یا برادرش) قونسول ایران در طبریز بود، و مؤلف بعضی کتب و از آن جمله «میزان

الموازین» در استانبول، بعضی ادبای ترکی زبان هم بودند که اصلاً از آذربایجان بودند مانند فیضی افندی شاعر و نویسنده که از تبریز بود و ظاهراً «رمزی» شاعر معروف ترک نیز اصلاً از آذربایجان بود. حسین خان دانش هم که پدرش اصلاً اصفهانی بود نیز در استانبول نشو و نما یافته و از ادبای بنام آنجا شده و در ترکی و فارسی نامور گردید. این جمله از تربیت شدگان استانبول بودند که عده‌ای از آنها تحت تأثیر نفس سید جمال‌الدین واقع شده و شور اصلاحات و ترقی طلبی پیدا کرده بودند.

بعضی سردستانان زمان‌های بعد و اوایل مشروطیت را هم که از عثمانی تأثیری در آنها بود و یا در استانبول چشمشان باز شده بود مانند آقا سید محمد شبستری (بعدها با ابوالضیاء معروف شد) و حاجی رسول صدقیانی و معتمدالتجار و جمعی دیگر را میتوان بر این دسته اضافه کرد که کتب و مقالات ترکی شوری در دل آنها برانگیخته بود مانند نوشتجات نامق کمال ادیب و شاعر آزادی طلب مشهور ترک، و بعد ها نوشته‌های احمد رضا در روزنامه «شورای امت» منتشر در یاریس و غیره، خوب یاد دارم که «شورای امت» مرحوم حاج میرزا آقا فرشی در تبریز میرسد و من در جوانی در خانه او همیشه آن روزنامه و چیزهای دیگر را نظیر آن در ترکی و فارسی میخواندم.

مرحوم حاج میرزا آقا فرشی از پیشروان و پیش‌قدمان آزادی طلبان و اشخاص بیدار و منور تبریز بود که شاید از ۲۰ سال قبل از مشروطیت شور و شوق وطن دوستی و افکار جدید داشت. آن مرحوم با من سالها مقدم بود و مخصوصاً کتاب دوست بود و از جمله نوشته‌های آزادی طلبانه را جمع میکرد. مابیش اوراق و مقالات میرزا ملکم خان را (که البته مخفی نگاهداری میشد) میخواندیم و از آن جمله يك رساله ملکم بود که در معنی در فواید اصول مشروطیت نوشته شده بود و اول خیلی از جمله‌ها این عبارت تکرار میشد «اگر ملت وکیل داشت» یا «اگر وکلای ملت ناظر امور بودند فلان حاکم یا فلان ملاک فلان کار را نمی توانست بکند». تقریباً همه نوشتجات ملکم بی نقصان جمع آوری شده و من خود هم‌را داشتم و بخط خود استنساخ کرده بودم و غالباً از روی مجموعه کامل مشهدی قربانعلی شریف زاده که ذکر او بیاید اخذ کرده بودم، الا این رساله فواید وکلای ملت که در شصت سال اخیر خبری از آن نیافتم و آنچه جستجو کردم پیدا نکردم و فقط نزد مرحوم فرشی دیده بودم. البته میرزا ملکم خان رساله‌های بسیار خوبی هم داشت که خود چاپ کرده بود.



پس از شرحی که راجع به روشنائی که از استانبول بایران یعنی بالخاصه به تبریز آمده بود و در تهیه بیداری افکار و انقلاب سیاسی بتدریج مؤثر شده بود شمه‌ای هم از ارتباط معنوی بیدار دلان آذربایجان با روسیه و بالخصوص با قفقازیه و داغستان باید بگوئیم.

مطبعه ابتدا از روسیه به تبریز آمد، و خط تلگرافی کمیانی هند و اروپا هم از ادسا و تفلیس و جلفا به تبریز راه یافت، و این شهر را با اروپا مربوط ساخت. تقریباً در حدود سنه ۱۲۹۳ - ۱۲۹۵ پس از برقراری خط تلگراف در ایران چند نفر از تبریز بتفلیس فرستاده شد که صنعت تلگرافچی‌گری را یاد بگیرند و پس از تحصیل باینجا برگشتند که، ظاهر آیکی از آنها سعدالدوله میرزا جواد خان بود. از تربیت شدگان قفقازیه که فعالیت مدنی آنها منشأ اثر در آذربایجان شد میرزا

فتحعلی آخوندوف بود از اهل شکی (اصلاً از خامنه) که یکی از اولین پیشروان مدنیت جدید در میان مسلمان قفقاز بود، علاوه بر تیاترهای ترکی بسیار شیرین او، وی بفارسی بسیار چیز نوشت مانند انتقاد بر ذلیل روضه الصفا، و اشعار فارسی وی در باب لزوم تغییر خط.

میرزا کاظم دربندی مقیم پترسبورگ نیز از فضایی معروف بود که کشف الکلمات او بر آن معروف است. از قدیمترین روزنامه‌های ترکی که در قفقاز به نشر شد روزنامه اکینچی (یعنی بزرگ) بود و مشهورتر از آن روزنامه ترجمان منتشر در قریم بود. مدیریت **اسمهیل گاسپرینسکی** که سالها دوام کرد و مشهور شد، بعد از روزنامه مشهور بزرگ یومیة شرق روس در تفلیس در حدود سال ۱۳۱۸ و یا قبل از آن و سالهای بعد که **محمد آقا شاه تختسکی** از ملاکین و اشخاص شاه تختی (از توابع نخجوان) نشر کرد و خیلی رونق گرفت و اولین روزنامه یومیة بزرگ مسلمان روسیه بود.

این روزنامه در زمان جنگ روس و ژاپن انتشار زیاد داشت و محررین آن **میرزا جلیل محمد قلی زاده نخجوانی** (بعدها صاحب روزنامه فکاهی ملا نصرالدین در تفلیس) و **رشید بیگ اسمعیلوف** (که بعداً در طهران در بانک روس مصدر فعالیت سیاسی برای روسها شد) و **فائق افندی نعمان زاده** و غیر هم بودند، خود **محمد آقا** از بهترین تربیت شدگان عصر جدید و مرد بسیار عالم بود که در فرانسه و آلمان تربیت شده بود و بنظر اینجانب داناترین مردان سیاسی مشرق زمین بود.

بعدها **میرزا جلیل و فائق افندی** روزنامه ملا نصرالدین را تأسیس کردند که یکی از بهترین نشریات عالم اسلامی و بسیار مؤثر بود و در تبریز نیز بسیار مرغوب و با اثر بود.

در اوایل قرن نوزدهم مسیحی نهضتی فکری و مدنی در بین مسلمان قفقاز پیدا شد، و جنگ روس و ژاپن، و بعد انقلاب اول روسیه و ایجاد دوما، و منازعات آرامنه و مسلمانها آن نهضت را تشدید کرد. در باکو که در واقع مرکز مسلمان آن مملکت بود و بواسطه محصول نفت بسیار باثروت و معمور گردیده بود میلیونرهای مسلمان پیدا شده بودند که مشهورترین و با احسانترین و ملت دوستترین آنها **حاج زین العابدین تقیوف** مشهور بود که صیت کمکش به مسلمان و تأسیس مدارس و غیره بهمه جا رسیده بود و **حاج آقا حاجیوف و موسی تقیوف** (که بهائی بود) و **مرتضی مختاروف** نیز معروف بودند.

در تحت مساعدت **تقیوف** روزنامه ترکی روزانه حیات دائر شد مدیریت **هاشموف** (اگر اسم را اشتباه نکنم) و بعد **احمد آقاییف** معروف ناسیونالیست افراطی قزاقی، روزنامه ارشاد یومیة را تأسیس کرد که خیلی مقالات آتشین داشت و بسیار مرغوب گردید، و بعداً یک ارشاد فارسی هم بمباشرت مرحوم **سید محمد صادق ادیب الممالک فراهانی** که به باکو رفته بود در جزو همان ارشاد ترکی ولی جداگانه نشر شد، یک مجله ادبی ترکی هم باسم فیوضات مدیریت و نگارش **علی بیگ حسین زاده** انتشار یافت که بسیار متمایل به عثمانیها بود، در همان اوقات **میرزا علی محمد خان اویسی** که حالا حیات دارد و آنوقت نایب قونسولگری ایران در باکو بود مجله ای فارسی باسم «حقائق» در باکو نشر کرد که ایرانیگری را در مقابل ترکیها ترویج میکرد و مورد جلات سخت فیوضات واقع گردید.

اینجانب در آن زمانها عوراً در تفلیس و بعد در باکو بودم و همه این نویسندگان را مخصوصاً

شاه تختسکی و میرزا جلیل و آقاییف را خوب شناخته و با آنها مصاحبت کردم . از نویسندگان باذوق ملانصرالدین یکی **علیقلی نجفوف نخجوانی** بود که اشعار خوب میگفت و بهترین همه صابر بود معروف به هوب هوب که بعدها خیلی مشهور شد و در باکو مجسمه‌ای برای او نصب شده است. در جمله معترضه گفتش بی فایده نیست که من پس از توپ بسته شدن مجلس شورای ملی و تبعید ما از ایران به باکو رسیدم و بکمک **حیدر خان (تاری ویردیف)** معروف به چراغ برقی و بعدها معروف به عمواغلی) و **احمد بیگ آقاییف** دوره افتاده و یکان یکان پیش ملیونرهای باکو رفته تقاضای کمک مالی و اسلحه برای انقلابیون تبریز و مرحوم **ستارخان** کردم و هیچ پلک از آنها قبول کمک نکرد الا **مختاروف** که در چند فرسخی با کو قصر بیلاقی داشت و ما سه نفر پیش او رفتیم ، او از کمک نقدی امتناع کرد ولی وعده اسلحه و ۸۰۰ عدد ماوزر کرد و ندانستم عاقبت بکجا رسید . چون اسم **حیدر خان** بمیان آمد این چند کلمه را هم در تاریخ او خوبست بگوئیم که وی پسر مشهدی **علی اکبر تاری** و **ویردیف** از اهل گمری (آلکساندوپول - لنیناکان) بود که شهر شهر ارمنی بود و وعده کمی یعنی چند خانوار مسلمان داشت که مهم ترین آنها خانواده تاری و **ویردیف** بود که ارشد آنها حاج ملاعلی رئیس فامیل بود با دو برادرش **مشهدی علی اکبر** و **مشهدی علی اشرف** و اولاد آنها . و من چند روزی در خانه آنها درسته ۱۳۲۶ ماندم اگر چه **حیدر خان** آنجا نبود و درخوی بود .

مشهدی علی اکبر پسر حیدر خان در زمان استبداد صفیر برای پیدا کردن مرحوم **آقا سید محمد رضای شیرازی** معروف با وجود کبر سن به طهران رفت و آنچه جهد کرد پیدا نکرد و برگشت ، و بعد مرحوم **میرزا محسن نجم آبادی** او را پیدا کرده به قفقاز به رسانید و از آنجا به تبریز آمد . همین **مشهدی علی اکبر** در سال ۱۳۲۶ که من به تبدیل لباس از روسیه عبور نموده و به تبریز آمدم مرا از آلکساندوپول تاجلفا رسانید .

بعد ما در باکو دایره فعالیت سیاسی و ادبی بین مسلمین وسعت گرفت و دسته جوان سوسیالیست پیدا شد که پیشقدم آنها **محمد امین رسول زاده** بود که روزنامه تکامل تأسیس کرد . سوسیالیست های مسلمان در گنجه و باکو و تفلیس زیاد شدند ، و در باکو اسم اجتماعيون عاميون گرفتند که ترجمه سوسیال دمکرات است .



از اشخاص متعدد بیدار قفقاز که آنوقتها فرق زیادی بین مسلمانان قفقاز و ایرانیان نبود و قفقازی ها خود را مثل ایرانی دانسته و همدرد ایرانیان بودند و همه خود را ملت مسلمان می شمردند بسیاری سنگ ایران بسینه می زدند ، و هنوز در قسمتهای شیمه نشین نفوذ عثمانی پیش نرفته بود ، و عوامشان دائماً فوج فوج به مشهد و کربلا می رفتند ، و روشن فکرها به تبریز گاهی می آمدند و از این طبقه تأثیراتی در آذربایجان پیدا شده بود .

مشهدی تقی صدقی اردوبادی از اشخاص بسیار تجدد دوست و ترقی طلب بود که در اردو باد مکتب بطرز جدید باز کرد ، و نظر دوائر بالاتر را جلب نمود ، او را به نخجوان دعوت کردند و آنجا مدرسه خوبی راه انداخته و بنشر افکار جدید پرداخت . او نوشتجاتی بفارسی داشت و بهتر کی نیز مقالات و رساله ها می نوشت که یکی بمناسبت جشن صدساله پوشکین بود ، و یک مقاله او را باسم «سوز کلام» ما در تبریز بشکل رساله چاپ کردیم . از جمله **نصر الله شیخوف** نخجوانی

و امیروف هم بود که منسوب **آقای نخجوانی** حاضر بود، و یکی دیگر **بخشعلی آقا** شاه تختسکی بود برادر **محمد آقای** سابق الذکر که مأمور دولت روس در گمرک جلفای روس بود (شاه تختسکی ها سه برادر بودند **محمد آقا** و **جهانگیر آقا** و **بخشعلی آقا**). شخص بسیار شریفی هم بنام **مشهدی قربانعلی شریفزاده** درنخجوان بود که درواقع بهترین مردان آن طبقه بشمار میرفت. وی خیلی مروج تمدن جدید و ترقی عصری بود. کتب و مقالات **میرزا ملکم خان** را جمع و استنساخ نموده و مجلدی داشت. شخصی هم بنام **مشهدی علی اصغر اردوبادی** بود که شاید بسیاری از آقایان سالخورده بخاطر دارند که در تبریز باشورفوق العاده مدنیت دوستی و وطن پرستی ایرانی بی اندازه فعال بود و عاقبت بنام **ملت** معروف شد. این شخص عوام بود یعنی کم سوادولی در جانفشانی برای بیدار کردن بی اختیار بود و روزنامه **جبل المتین** را بجانب این و آن میداد و از پیشقدمان نهضت اولی در تبریز توانش شعر د. یعنی **رفقای تبریزی اوهم** مانند **آقا محمد علی جواهری** و بعضی دیگر در آن خط ساعی بودند.



دانستنی است که در آن عهد در قفقاز زبان فارسی مثل تبریز معمول بود و در مکاتب پیش آخوندها میخواندند و مکاتباتشان به فارسی بود. خود من در حدود سالهای ۱۳۱۵ در قفقاز رفتم و در جلفای روس **بخشعلی آقا** و **شیخوف** که مقیم آنجا بودند خیلی بمن محبت کردند و من یکدهی که اجداد ما و عموهای من آنجا بودند با اسم **ونند** رفته و قریب دوسه هفته ماندم، این ده قریب صد خانوار بود و بهلوی آن در ارتفاعات مجاور ده دیگری بود با اسم **ولاور** و مردم در **ونند** شعری بزبان فارسی میخواندند، چنین:

ونند و ولاور الا ای اخی زمینش بهشت آدمش دوزخی

میرزا شفیع مکتبدار در تفلیس که **بودنشند** شاعر معروف آلمانی پیش او فارسی یاد گرفت، نیز شعر فارسی میگفته، و دیوان شعر خود را به **بودنشند** داد و وی ترجمه آنرا بزبان آلمانی با اسم **میرزا شفیع** در آلمان نشر کرد و بسیار مقبول واقع شد، و مدتها احدی از هویت اصلی آن اطلاع نداشت تا آنکه در دیباچه طبع پنجاهم کتاب خود **بودنشند Bodenstedt** برزوداد که وی مترجم و در واقع مؤلف حقیقی کتاب است.



برای تعصب مسلمین قفقاز و مخصوصاً شیعیان آنجا منالی بهتر از این نتوان پیدا کرد که موقعیکه در سنه ۱۳۱۵ (یا سال بعد) من از تبریز به قفقاز رفتم، و در سه روز به جلفا رسیدم، روز آخر در قریه **سوچا** نزدیک به معبر جلفا بیتوته نمودم که فردا صبح برود ارس رسیده وارد بشویم. در آنجا از دهاتیها که در قهوهخانه جمع بودند این حکایت را که یکی از آنها نقل کرد شنیدم که گفت: روزی بقریه مجاور ساحل روسی ارس بنام **یاچی** رفته بود، و آنجا در میدانی جلومسجد دید که جمعی از پیرمردان قریه نشسته و صحبت می کنند و درختهای چنار کاشته آبیاری می کردند، و هر روز مراقبت بآنها میکردند. پس بآن پیرمردها گفت عمو شما که سن زیاد نازید فایده صرف اوقات برای نهال درخت چنار که سالیان دراز برای رشد آن لازم است چیست؟ چون این را گفت پیران گریه کردند، و گفتند تنها آرزوی ما درزندگی آنست که این درخت بزرگ شود، و اینجا باز ملک ایران شود، و مأمورین مالیه ایران برای جمع مالیات اینجا بیایند، و ما قادر بادای مالیات نباشیم.

و باهای مارا باین چنارها بسته چوب بزنند !



بطور کلی مرادوات بین آذربایجان روسیه از عوامل مؤثر تجدید بود ، ثروت تجارتمی ونفتی روسیه مردم ایران را جلب میکرد . در باکو در زمستان هشتاد هزار و در تابستان پنجاه هزار نفر عملاً ایرانی وجود داشت والبته پول عمده وفدوی معرفت می آوردند .

اوا ئل نهضت در تبریز چنان بود که مرحوم میرزا سید حسین خان (که بعدها معروف بهدالت شد) در جوانی بروسیه رفته بود ، و پیش عمو زاده خود میرزا جعفر خان که قونسول ایران در حاجی طرخان بود چندی مانده بعد به پترسبورگ رفته بود ، و زبان روسی آموخته و با تمدن اروپائی آشنا شده بود ، در پترسبورگ قریب دوسال مصاحب وانیس سید جمال الدین افغانی شده بود ، و نفس او تأثیر فوق العاده وعجیبی در وی کرده بود . در عودت به تبریز مأمور اداره تذکره جلفای ایران شده در آنجا هم با بخشعلی آقا شاه تختنسی مشور بود بعد در حدود سالهای ۱۳۱۴ یا ۱۳۱۵ به تبریز بازگشت ، و افکار جدید وشوری درسرداشت اینجا مرحوم آقا سید محمد شبستری را (که بعدها معروف به ابوالضیاء شد) پیدا کرده ، با او که دارای همان افکار بود رفیق و مانوس شدند ، بعدها آن دونفر مرا و مرحوم میرزا محمد علیخان قریبت را که ما با هم و همدرس و همقدم بودیم ، پیدا کردند و ما چهار نفر هسته افکار جدید را در تبریز تشکیل دادیم .

میرزا سید حسین خان روزنامه ای ایجاد کرد ، باسم الحدید ، که در شماره اول آن اشعار بسیار نفی از مرحوم لعلی بود لیکن پس از انتشار دو سه شماره قونسولگری روس در تبریز میرزا سید حسین خان را دعوت بخدمت کرد و کارتذکره را در قونسولخانه باو سپردند ، ولی ما قریب ده سال تاملوع مشروطیت باهم کار میکردیم که شرح داستان فعالیت ماها خود بسیار مفصل میشود ، و از آنجمله کتاب روشی طرز جدید باسم تربیت تأسیس کردیم ، و کتب خارجی آورده و منتشر میکردیم . و ما سه نفر یعنی میرزا سید حسین خان و میرزا محمد علیخان و من ، باضافه میرزا یوسف خان آشتیانی اعتصام دفتر (بعد ها اعتصام الملك و ناشر مجله بهار و رئیس کتابخانه مجلس شورای ملی) مجله ای علمی و ادبی در تبریز نشر کردیم بنام (گنجینه فنون) که از سنه ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۱ دائر بود و رونقی گرفت . شخصی باسم میرزا حسین که بعدها معروف به کمال شد ، نیز در ۱۳۱۶ مدرسه ای در مجله لیل آباد بطرز جدید و باسم کمال تأسیس کرد که خدمت زیادی به تربیت جدید نمود .

ما چهار نفر دوست و همقدم سابق الذکر مدرسه بزرگی بنام قریبت تأسیس کردیم که غوغای اهل منبر و بالخاصه سید محمد یزدی طالب الحق آنرا در حال چنین سقط کرد . از تربیت شدگان و متجددین بسیار با تربیت و بیداران عهد یکی هم میرزا سید نعمه الله خان بود (که بعدها به جاوید معروف شد) او هم همدرس من و میرزا محمد علیخان (قریبت) بود و ما باهم زبان فرانسه و علم طب میخواندیم که داستان طولانی دارد ، پدر وی اصفهانی و مقیم تبریز و از فرقه ذهبی بود در آن اوقات ، و قبل از آن روزنامه در تبریز نبود مگر یکی باسم آذربایجان که قریب صدسال یابیشتر قبل در تبریز نشر میشده و در ایام زندگی ما اثری از آن یافته نشد مگر آنکه یکی دو ورق از آنرا در کتابخانه سلطنتی برلین یافتیم ، و دیگر روزنامه نیم رسمی ناصری بود که سالها در تبریز

منتشر میشد و **ندیم باشی** یا **ندیم السلطان** آنرا منتشر میکرد ، و بعدها مدتی بدست **صفاء الملک** پسر **عدل الملک** اداره میشد ، در همان زمان استبداد چندسال قبل از مشروطیت روزنامه ای هم با اسم «احتیاج» دائر شد که نویسنده آن **علیقلی خان** معروف به **صفاوف** بود که **حسنعلی خان** **امیر نظام گروسی** حاکم تبریز آن روزنامه را توقیف کرده و **علیقلی خان** را بواسطه مقاله ای که در آن نوشته بود بچوب بست (مقاله راجع بکارخانه چینی سازی و نبودن صنعت در ایران بود - همین کتک خوردن باعث جلب آن شخص بدستگاه **محمد علی میرزا** شد که رئیس خفیه نویسان شد) بعدها همان شخص روزنامه اقبال را دائر کرد ، در همان اوقات **ادیب الممالک** به تبریز آمد و تقرب به **امیر نظام** پیدا کرد ، و روزنامه ادب را دایر کرد .

بعد ها مدرسه لقمانه بهمت **لقمان الممالک** حکیم باشی و **لیعهد** (پدر آقای **اعلم** - **الملک** و **لقمان الدوله** مرحوم) تأسیس شد که بسیار عصری (مدرن) بود ، و من نیز در آنجا تدریس میکردم . قبل از همه این مدارس ملی (یعنی کمال و تربیت و لقمانه) مدتها مدرسه دارالفنون مظفری که در واقع شعبه دارالفنون طهران بود ، و با اسم **معلم خانه** معروف و در تبریز دائر بود و اولاد اعیان و نوکر باها در آنجا تربیت میشد ، وجود داشت خود من هم در آنجا چندی تحصیل ریاضیات و غیره کردم ، و بعد ها تدریس فیزیک و غیره در آنجا میکردم . البته این مدرسه تأثیر بزرگی در نشر تمدن داشت .

از اشخاص بیدار متجدد دوره استبداد یکی هم **میرزا علی خان لعلی شمس الحکماء** دائی آقای **نخجوانی** بود که خود و دیوان شعرش بسیار معروف است . یکی از بیدار دلان خلیلی با معرفت تبریز هم معروف **حاج محمد آقا ایروانی** بود که هر کسی او را دیده می داند که چگونه منبع فیض و وطن دوستی و تجدد طلبی بود ، پسرش **میرزا علی اکبر خان** هم از تربیت شدگان خوب بود .

برادران کلانتری باغبیشه و مخصوصاً برادر کوچکتر **معزز الدوله** در ترقی طلبی مرکزی بودند این شخص قرائتخانه ای در نزدیکی « قاری کوربسی » تأسیس نمود و مهمانخانه ای بنا کرد که بسیار مفید بود ، چند نفر اشخاص عالم نیز در آن دوره به تبریز آمدند که از وجود آنها استفاده کلی شد که از آن جمله بود **علیخان ناظم العلوم** که کتاب فیزیک و ریاضی او معروف است و دیگر **دکتر محمد کرمانشاهی** معروف به کفری که با **امیر نظام گروسی** بسمت طیب ، او آمد و مقامات علمی این شخص نه چندان است که باجمال توان ذکر کرد و اگر بعضی آقایان ملاحظه فرموده باشند اخیراً این جانب مقاله ای در باب او تحت عنوان « **یاد یک عالم** » در مجله **یغما** نوشتم و من چندسال شاگردی او را کردم .



از عوامل بسیار مهم درسوق آذربایجان بسوی تمدن جدید مدارس آمریکائی تبریز و ارومیه بود که فوق العاده تأثیر تربیتی شایان اعجاب داشتند ، و من هم خود درمدرسه تبریز آنها (اگر چه محصل آن مدرسه نبودم) قدری زبان انگلیسی آموختم ، هم چنین مدارس کاتولیکی فرانسه ها تاحدی و مدرسه سوزانوف روسی در تبریز برای تعلیم روسی و غیره . در اواخر دوره استبداد بعضی مدارس ملی دیگر هم مانند « معرفت » و « رشده » و غیره پیدا شدند و در واقع رشده (**حاج آخوند** و **حاج میرزا حسن** برادرش) پایه گذار تعلیم طرز جدید بودند . آمدن **امین الدوله** بعنوان

حکومت به تبریز هم اگر چه افامتش طولانی نبود کم و بیش بی تأثیر نبود و رشديه را ترویج و تشویق نمود .



از چیزهای مؤثر در تربیت و بیداری ، چنانکه گفتیم کتب ترکی استانبول و مخصوصاً کتب عربی مصری و مجله الهلال و کتبی مانند طبایع الاستبداد سید عبدالرحمن کواکبی بود . چون بزمان مشروطیت نزدیک میشویم باید عوامل خیلی مهم تر ذکر کنیم که از آن جمله بود کتب فارسی طالبوف مانند کتاب « احمد » و « مسالك المحسنين » و « مسائل الحیات » و نیز سیاحت نامه « ابراهیم بیگ » حاج زین العابدین مراغه‌ای و اوراق محرمانه ژلاتینی مانند حمام جنیان ، و شبنامه‌های ژلاتینی که خودما و دیگران نشر میکردیم .



در فجر تاریخ مشروطیت طبقه‌ای از جوانان باذوق پدید آمدند که مرحوم سید حسن شریف زاده که شاگرد من بود و رفیقش حکاکباشی (پسر حکاکباشی خوشنویس قدیم) و مخصوصاً حاج میرزا آقا فرشی و بعضی دیگر ، شایسته ذکر و تمجید و یاد خیر هستند . از اشخاص فوق‌العاده مؤثر در مشروطیت در آذربایجان و بلکه بمقیده بنده اولین عامل و ناطق ملی مرحوم آقا میرزا حسین واعظ (بعدها حاج میرزا حسین) بود ، و بعد ها همقطاران او مرحومان شیخ سلیم و میرزا علی و یجوبه‌ای و نیز وجود شریف میرزا علی آقا ثقة الاسلام شهید ، از علمای منور درجه اول بودند . از مشاهیر خطبای مشروطیت در طهران آقا سید جمال‌الدین اصفهانی و حاج میرزا نصرالله بهشتی (بعدها ملک‌المتکلمین) نیز در عهد استبداد دوسه بار در ایام محرم به تبریز آمدند و تأثیر نفس سید جمال‌الدین خیلی زیاد بود . از وکلای تبریز میرزا صادق خان مستشارالدوله هم قبلاً در استانبول در مدرسه سلطانی تربیت یافته بود و خواهر زاده شیخ محسن خان مشیرالدوله سفیر ایران در استانبول بود .



تا اینجا سخن از مقدمه مشروطیت در آذربایجان بود از صدسال پیش از طلوع آن سعادت ملی تا آغاز انقلاب مبارک در سنه ۱۳۲۴ . این حکایت یادداشت مانند و متفرقه که گفته شد نه کامل است و نه منسجم و بهم پیوسته ، ولی آنچه در این دوروز اخیر از حافظه یادداشت شد بهتر از این مسیر نبود و میدانم که مستمعین خسته شدند و اگر کاملتر بیان میشد افلا محتاج بدو خطابه بود ، و نیز میترسم که بعضی مطالب از قلم من افتاده و اسامی بعضی اشخاص نامدار مستحق تذکر از من فوت شده باشد ، در چنان صورتی چون غفلت غفلت عمدی نبوده امید اغماض دارم .

حالا خاطر م آمد که ذکر میرزا حسین خان کاظم زاده (حالا ایرانشهر) در اوایل جوانی او ، و از آنوقت که شاگرد مدرسه کمال بود و معازره کتابفروشی اودر تبریز و مجله هنرآموزش فراموش شده است .

